

هنر آگه  
ایران



مرداد و شهریور ۱۳۹۵، شماره ۱۱ و ۱۰



**لایروبی**

**نمایشگاه محمد غزالی در گالری امکان**

**حامد دهقان**

«لایروبی» عنوان مجموعه جدیدی است از محمد غزالی که چندی پیش آن را در گالری امکان به نمایش گذاشته است. عنوان «لایروبی» پیش از هر چیزی مقدمه ایی است کنجکاوانه در مواجهه با آثار این مجموعه. غزالی با استفاده از چسب های کاغذی و چسباندن آن بصورت لایه لایه بر روی عکس های خود بخش خاصی از تصاویرش را گزینش کرده است، او با ایجاد این لایه گذاری در تصاویر، دست به گزینش چیزی زده است که به زعم او بیش از عناصر دیگر هر یک از آن تصاویر، خود را بر بیننده نمایان کرده و میل او را بر می انگیزد. پرسشی که مطرح می شود این است که چرا لایروبی، و چرا عکاس این روش را به کار می گیرد و در نهایت به چه چیز دست می یابد؟

به نظر این شیوه در ادامه کارهای قبلی محمد غزالی در گزینش چیزهایی درون عکس معنا می یابد، او هر بار دست به تجربه ایی جدید می زند و روش خود را تغییر می دهد تا به آن چیزهای جزئی بپردازد. او در مجموعه «یادداشت برداری» از درون عکس های سیاه و سفید چیزهایی را بر می گزیند و آن ها را رنگ می کند و حال این جا در «لایروبی» با لایه گذاری و پنهان کردن گستره عکس ها (سیاه و سفید) آن چیزها را دوباره نمایان می کند، از این حیث ارتباط مشخصی را می توان میان این دو مجموعه قائل شد و آن را تداوم اندیشه و بسط کارهای غزالی در نظر داشت، اما مسئله حائز اهمیت تر نقاط تفاوت و تقابل میان آن هاست که می بایست آن را در کارکرد های هر کدام از این شیوه ها بر معنای متبادر شده از آن تصاویر جستجو کرد.

در این مجموعه هنرمند لایه گذاری را به منظور برداشت قسمت های خنثی و مزاحم از بستر تصویر و با هدف مرئی کردن نشانه و در تاکید بر تاثیر آن انجام داده است، این لایه گذاری ویژگی های مختلفی را در تصاویر او ایجاد کرده است که می توان آن را از جهات مختلفی بررسی نمود، این ویژگی ها حائز اهمیت اند زیرا چالشی برای بیننده محسوب می شوند. نخستین ویژگی «عدم فاصله گذاری» است، این را می توان در شیوه برخورد بیننده با عکس ها مشاهده کرد، چرا که در اثر این لایه گذاری و همچنین قرار دادن عکس ها بر روی زمین، بیننده کنجکاو می شود تا از دیدن صرف پا را فراتر گذاشته، به تصاویر نزدیک شده و آن ها را لمس کند، حاصل این عمل صمیمیتی است که باعث می شود قداست عکس به عنوان یک شی که در فضای نمایشگاه همواره با فاصله جلو روی مخاطب قرار می گیرد شکسته شود و مخاطب آن را همچون صفحات آلبوم عکس در دستان خود گیرد و ارتباط نزدیک تری با آن برقرار کند. «پنهان کردن» این ویژگی پنهان کردن همان چیزهایی است که همواره در تصویر به عنوان متن قلمداد می شود و گستره ایی از نشانه ها را در بر می گیرد، غزالی با اشاره کردن به نشانه ای خاص که محل مورد بحث او در تصاویرش است، امکان پیوند دادن نشانه ها را قطع می کند، با این عمل مخاطب تنها با ابژه ایی خاص مواجه است و بخش پنهان شده تصویر همیشه برای او غیر قابل دسترس می ماند. ویژگی دیگر «قالب پذیری» است، در اینجا گزینش عکاس خود تبدیل به یک تصویر عکاسانه می شود که در دل خود حاوی نشانه های دیگری است، گویی هرچه هنرمند سعی کرده به آنچه می خواهد نزدیک شود باز از آن دور شده است، این امر بی شباهت به فرایند عکاسی کردن نیست تا قبل از آنکه بر روی تصویر ثبت شده دست کاری صورت پذیرد. از طرفی اگر یک تصویر را متنی مستقل از عالم بیرون بدانیم که معنی یا دلالت هایش را در رابطه میان عناصر درونی خود می سازد، هنرمند با لایه گذاری بر روی عناصر موجود و با تعدیل پذیری و تقلیل سعی کرده است نشانه ی

خاصی را آشکار سازد و آن را مورد مناقشه قرار دهد اما نمی توان آن را امری صورت گرفته بر شمرده، زیرا این فرایند کاهشی همچون عمل عکاسی متوقف نمی شود، بنا براین می توان این گونه دریافت، آنچه محمد غزالی در نمایشگاه اخیرش به دنبال آن بوده، نه یافتن معنا، بلکه بیشتر تشریح فرآیندی است که در آن معنا ساخته می شود، او راه حل یا معمایی را پیش روی مخاطب خود قرار می دهد و شیوه ی متفاوتی را پی می گیرد و تنها بر دیده شدن بسنده نکرده و دیگر حواس مخاطب را در فضای نمایشگاه خود می آزماید.

ویژگی دیگری که همواره در آثار محمد غزالی و همچنین این مجموعه مشاهده می شود، بهره گیری از متن به عنوان نشانه زبانی در کنار تصاویر اش است، او هر آنچه را که در تصویر بر می گزیند در پیوند با متنی هر چند کوتاه اما هم اندازه با آن گزینش قرار می دهد و مسیر خوانش را از محتوای مد نظرش با نشانه های متنی همراه می سازد. در این مجموعه متنی که در پشت قاب آثارش می نویسد عناوینی است که برای تصاویر خود انتخاب کرده است و هویت مکانی تصاویر را با لحنی اندک شاعرانه بر ملا می سازد، عناوینی مانند (دو قولوهای بر اتوبان چمران، اسب های بالدار جنوب شهر، ماکت هواپیمای کوچک رم و ...)، این عناوین دلالتی دارند بر موقعیت هایی که عکاس بی واسطه با آن روبرو بوده است و با ثبت آن در تصاویر خود نگاهی نشانه شناسانه را دنبال می کند. موضوع آثار محمد غزالی تهران است، تهران به عنوان شهری که همواره ساکنانش از آن تاثیر می پذیرند و فضایی است که بی نهایت اشکال و نشانه ها را در دل خود جای داده است.

به نظر می آید هنرمند دغدغه اش را از شهر، نه به واقعیت موجود و نه به بازنمایی آن بلکه به فرآیند مشاهده معطوف کرده است، رد این مسئله را می توان به درستی در مجموعه های قبلی او پیدا کرد، بطور مثال در مجموعه «جای سر خوبان» و «هست شب»، با اتکا بر متن تصویر و در اینجا «لایروبی» با لایه لایه جلو رفتن و تجزیه آن. شاید این همانند شیوه ایی است که خود او به شهر «تهران» می نگرد و به آن می اندیشد و در کارهای خود مخاطب را به همان شیوه ها دعوت می کند. بی تردید آنچه آثار محمد غزالی را مانند مجموعه اخیرش پر اهمیت می کند، دغدغه ی واقعی او نسبت به یک موقعیت زیست شهری معاصر است که بر پایه حضور مدامش در آن موقعیت شکل می پذیرد و فرآیند چگونه دیدن را نقطه ایی اصیل برای برخورد با آن در نظر می گیرد.

حامد دهقان